

قرآن از چه سخن می‌گوید؟

مروری بر «مضامین اصلی قرآن» اثر فضل‌الرحمان

فاطمه علاقه‌بندی

درآمد

کتاب مضامین اصلی قرآن نوشته فضل‌الرحمان از جمله آثار مشهور و مرجع در حوزه قرآن‌پژوهی است که به قلم مسلمانی نواندیش و تجددگرا نگاشته شد و در محافل آکادمیک در داخل و خارج جهان اسلام با اقبال گسترده‌ای روبه‌رو شد. این کتاب که در سال ۱۹۸۰ به زبان انگلیسی انتشار یافت، بعدها در بسیاری از پژوهش‌های جدید به زبان‌های اروپایی، از جمله در «دائرةالمعارف قرآن» انتشارات بریل، جایگاه مرجعی را یافت که برای مشخص کردن نگاه مسلمانان معاصر به مفاهیم قرآنی به آن استناد می‌شود. چاپ ترجمه فارسی این کتاب در آستانه یکصدمین سال تولد نویسنده‌اش بهانه‌ای برای معرفی این اثر شد؛ این ترجمه بر مبنای ویراست دوم کتاب است که دیباچه‌ای به قلم ابراهیم موسی، متخصص مسائل اسلام معاصر، را هم در برمی‌گیرد. این دیباچه شامل مروری مختصر بر زندگی و اندیشه فضل‌الرحمان و نگاهی انتقادی به پروژه فکری اوست.

فضل‌الرحمان در ۱۹۱۹ در پاکستان امروزی به دنیا آمد. در ۱۹۵۰ با دفاع از رساله‌اش، که شامل ترجمه و تصحیح و شرح بخشی از کتاب «النجاه» ابن‌سینا بود، از دانشگاه آکسفورد دکتری گرفت. سپس به مدت هشت سال در دانشگاه دورهام فلسفه اسلامی تدریس کرد. در همین دوره، به‌گفته خودش، مطالعات فلسفی موجب تردید در اعتقادات سنتی‌اش شد. مدتی بعد به سودای کمک به پروژه اصلاحات حقوقی و سیاسی در پاکستان به رهبری ژنرال ایوب‌خان به کشورش بازگشت و به ریاست مؤسسه «تحقیقات اسلامی» منصوب شد. در این مدت، هم به‌لحاظ نظری و هم به‌لحاظ عملی، از نزدیک درگیر برنامه اصلاح دینی در کشوری مسلمان شد اما در این راه توفیق چندانی نداشت و پس از گذراندن یک دوره ناآرامی و آشوب ناگزیر پاکستان را به مقصد ایالات متحده ترک کرد. او تا پایان عمرش در ۱۹۸۸، یعنی حدود بیست سال، استاد مطالعات اسلامی دانشگاه شیکاگو بود؛ آثار فراوانی نوشت و شاگردان زیادی تربیت کرد و توانست وجهه‌ای ممتاز در میان نواندیشان مسلمان و اسلام‌پژوهان غیرمسلمان در غرب احراز کند.

کتاب مضامین اصلی قرآن، چنان‌که از توضیحات مؤلف در مقدمه آن برمی‌آید، پژوهشی است که بیش از هر چیز در پی نقد روشی و محتوایی پژوهش‌های برخی قرآن‌پژوهان غربی، از جمله جان ونسبرا (د. ۲۰۰۲)، در تبیین مفاهیم و مضامین قرآن است. او در مقدمه کتاب ایده‌ها و اندیشه‌های ونسبرا را در دو کتاب بحث‌برانگیزش، «مطالعات قرآنی» و «محیط فرقه‌ای»، زیر سؤال می‌برد. به نظر ونسبرا، منابع اسلامی در دو قرن نخست در صدد بیان «تاریخ نجات» اند نه آنچه واقعاً روی داده است. از این رو، مطالب این منابع را نباید با روایت مورخان اشتباه گرفت و باید آنها را با تحلیل ادبی بررسی کرد. ونسبرا چهار مضمون اصلی برای قرآن برمی‌شمارد که فضل‌الرحمان خاستگاه آنها را یهودی می‌داند و در کتابش به شدت از آنها انتقاد می‌کند. در مقابل، او مضامین مهم قرآن را این چنین برمی‌شمارد: خدا، انسان (در جایگاه فردی و اجتماعی)، طبیعت، نبوت و وحی، معاد، شیطان و شر، پیدایی امت اسلامی.

فضل‌الرحمان در کتاب «مضامین اصلی قرآن»، همچون دیگر آثارش، به مضامین اخلاقی توجه خاصی دارد. به گفته او، اگر فهم ما از قرآن بر پایه روح اصلی قرآن یعنی اخلاق قرآنی باشد، پیام و معنای واحد و منسجم قرآن را دریافت خواهیم کرد؛ و اگرچه فهم مردم معاصر از قرآن نسبت به فهم مردم عصر نزول تغییر کرده است، روح اخلاقی قرآن در هیچ عصری

تغییر نکرده و نخواهد کرد. از این رو، می‌کوشد ثابت کند پیام الهی در همهٔ اعصار قابل‌فهم است و ابراز تأسف می‌کند که مسلمانان به جای فهم پیام اصلی قرآن همواره به دنبال وجه ظاهری آن یعنی فصاحت و بلاغت بوده‌اند.

به اعتقاد فضل‌الرحمان، سراسر قرآن مملو از مضامین اخلاقی است ولی مسلمانان منابع یونانی و ایرانی را مبنای آثار اخلاقی خویش دانسته‌اند. او معتقد است برای تأسیس نظام حقوقی اسلام نخست باید این اصول اخلاقی قرآن را شناخت و سپس احکام فقهی و حقوقی را از آنها استنباط کرد. در یک کلام، او به دنبال این است که نظریهٔ یکپارچه و جامع اجتماعی-اخلاقی بر مبنای قرآن تدوین کند که از نظر او تا دورهٔ معاصر هنوز تدوین نشده است. شاید تصور شود که او به دنبال فقط یک روش معتبر در تفسیر است، ولی این طور نیست؛ او وجود تفاسیر متعدد برای بقای دین را ضروری می‌داند و معتقد است که این امر از تقدس قرآن نمی‌کاهد، زیرا تقدس قرآن مربوط به متن آن است نه تفاسیری که حاصل فهم بشری‌اند.

برای روشن‌تر شدن نگاه فضل‌الرحمان به قرآن، در اینجا ذکر چند نمونه مناسب به نظر می‌رسد. نمونهٔ نخست بحث چندمسیری است که فضل‌الرحمان در فصل سوم با عنوان «انسان در جامعه» به بحث فقهی مربوط به آن اشاره می‌کند. او با اشاره به آیات سورهٔ نساء تصریح می‌کند که سیاق آیه دربارهٔ چندمسیری فقط دربارهٔ ازدواج با دختران یتیم است. چون مردان سرپرست نسبت به اموال زنان بی‌سرپرست امانتدار خوبی نبودند، این مجوز داده شده تا چهار نفر از آنان را به همسری برگزینند، به شرط آنکه بتوانند بین آنها به عدالت رفتار کنند.

نمونهٔ دوم در ارتباط با امور اعتقادی است. فضل‌الرحمان معتقد است که حامل وحی قرآنی فرشته نیست، زیرا خود قرآن هیچ‌گاه حامل وحی را فرشته خوانده بلکه «روح» یا «فرستادهٔ روحانی» نامیده است. فرشتگان در قرآن نمایندگان خدایند و فعالیت‌های متفاوتی بر عهده دارند، اما وحی توسط «روح القدس» نازل می‌شود که «روح الامین» نیز خوانده شده است. او در ادامه نتیجه می‌گیرد که اگرچه وحی از جانب خداست، با شخصیت پیامبر نیز ارتباط تنگاتنگی دارد. بنابراین، اعتقاد متداول مبنی بر خارجی بودن واسطهٔ وحی را به نقد می‌کشد.

در پیوند با امور اخلاقی می‌توان به دیدگاه فضل‌الرحمان دربارهٔ شیطان اشاره کرد. از نظر او، شیطان در قرآن طغیان‌گری است که از امر الهی تخطی کرد و دشمن انسان شد نه خدا. از نظر متافیزیکی شیطان هم‌پایهٔ خدا نیست زیرا خداوند بلندمرتبه‌تر از آن است که شیطان بر او دست یابد. هدف شیطان انسان است و انسان یا باید او را شکست دهد یا از او شکست خواهد خورد. پیروی از شیطان همان شری است که انسان مرتکب می‌شود. این انسان است که تعیین می‌کند شیطان چقدر قدرت دارد و چنانکه شرّ بالقوه در انسان به واسطهٔ نیروی شر بیرونی تحریک شود، فرمان شیطان حتماً انجام خواهد شد. به اعتقاد فضل‌الرحمان، شیطان پیش از خلقت آدم وجود نداشته است و ماهیتش نیز مستقل از ذات انسان نیست. مهم این است که حیطة عملکرد او در درون انسان تا حدی است که بتواند فکر او را از طریق تلقین، وسوسه و دعوت تحت تأثیر قرار دهد.

دربارهٔ پیدایی امت اسلامی، فضل‌الرحمان نخست اشاره می‌کند که پیام قرآن همواره با پیام پیامبران پیشین یکی بوده است، حتی زمانی که در مکه اسلام به ابراهیم مرتبط شد، قرآن موسی را به یهودیان و عیسی را به مسیحیان اختصاص نداد. یا وقتی مخالفان در پی ایراد به پیامبر مدعی بودند که قرآن جز افسانه‌های پیشینیان نیست، باز هم محمد اصرار داشت که این آیه‌ها وحی‌اند و در پی این تجربه نیز خود را به پیامبران پیشین نزدیک یافت و روایتگر مستقیم آنها شد. تلقی پیامبر این بود که خدا و پیام او ناگسستگی‌اند و بدون شک بشر باید یک جامعه تشکیل دهد. در مدینه نیز تحولاتی رخ داد؛ مثلاً از کتب آسمانی پیامبران پیشین یاد شد و سه جامعهٔ مجزای یهودیان، مسیحیان و مسلمانان به رسمیت شناخته شدند؛ واژه‌هایی چون «احزاب» و «شیع» که در مکه به کار می‌رفتند، منسوخ شدند و به جای آنها واژه‌هایی چون «أمة» و «اهل الکتاب» مصطلح شدند. به این ترتیب قرآن به سمت تشکیل امت اسلامی پیش رفت.

فضل‌الرحمان با تألیف کتاب مضامین اصلی قرآن کوشید تا کاستی‌های رهیافت خاورشناسان و نیز شیوه سنتی مسلمانان را جبران کند و با رویکردی کل‌نگرانه به مضامین قرآن بنگرد. هدف او در این کتاب و پس از آن، تلاش برای ایجاد دنیایی با محوریت نظام اخلاقی قرآن است. به اعتقاد او، فقه و کلام و تصوف موجب فراموش شدن اسلام اصیل شده است و راه بازگشت به آن ایجاد نظامی اخلاقی بر پایه قرآن در دوره جدید است. نظریه «دوحرکتی» فضل‌الرحمان در این میان نقش مهمی ایفا می‌کند که آن را به تفصیل در مقدمه کتاب «اسلام و مدرنیته: تحول یک سنت فکری» تشریح کرده است.

نگاه محققانه و جسورانه فضل‌الرحمان و رویکرد انتقادی او به برخی مسائل فقهی و کلامی موجب شده است که خواننده در برخی فصل‌های کتاب با آرا و نظراتی متفاوت و درخور تأمل روبه‌رو شود. این آرای فضل‌الرحمان را می‌توان پاسخ‌ها و راه‌حل‌های او برای برخی مسائل و مشکلات حقوقی و اعتقادی در دنیای مدرن تلقی کرد.